

اندیشه عالمان بغداد (مکتب بغداد) در مسئله ولایت تکوینی*

** مهدی فرمانیان
*** جعفر رحیمی



چکیده

ریشه یابی معنایی عبارت نوظهور «ولایت تکوینی» نزد متکلمان مکتب بغداد اهمیت فراوانی دارد و این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، اندیشه متکلمان بغداد را در مسئله «ولایت تکوینی» بررسی می کند. برخی از عالمان معاصر برای ولایت تکوینی شاخصه هایی مانند: خلق ایجاد کل یا بخشی از عالم توسط اولیا (علت فاعلی بودن اولیا برای عالم)؛ ابقای وجودی کل یا بخشی از نظام عالم توسط اولیا (اولیا علت ابقای عالم باشند)؛ تدبیر کل نظام عالم و یا بخشی از نظام عالم به توسط اولیا؛ وساطت آنان در همه فیوضات و یا وساطت در بخشی از فیوضات؛ اطاعت کل عالم از ولی و یا اطاعت بخشی از عالم از او؛ تحقق معجزه، خرق عادت و کرامت به دست اولیا را مطرح می کنند. از میان شاخصه های ولایت تکوینی، تنها شاخصه ای که در اندیشه متکلمان بغداد قابل رصد است، تحقق امور خارق العاده به دست ائمه : بوده و دیگر شاخصه ها از شئون ائمه محسوب نمی شده است. در این پژوهش نشان داده می شود که از متکلمان

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری است.

** دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب

*** دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب



بغداد، یعنی شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و محقق کراچکی بسیاری از روایت‌های اعجاز ائمه را در آثارشان منعکس نکرده‌اند. آنان تصریح دارند که اعجاز و تصرف خارق العاده که گاهی به ائمه نسبت داده شده، فعل خداوند است که به دست انبیا و اوصیا انجام می‌دهد.

کلیدواژه‌ها

ولایت تکوینی، مکتب بغداد، ولایت، تصرف تکوینی.

مقدمه

عبارت «ولایت تکوینی» در قرآن و سنت و در کلام عالمان سده‌های نخستین به کار نرفته و ظهور متأخر دارد. برخی از عالمان معاصر که «ولایت تکوینی» را به عنوان شأنی از شئون امامان مطرح می‌کنند، تعریف‌های مختلفی را از آن ارائه داده‌اند. در این پژوهش، بدون پرداخت تفصیلی به تعریف‌ها، شاخصه‌های «ولایت تکوینی» به شرح ذیل استخراج شده است:

خلق ایجابی کل یا بخشی از عالم توسط اولیا (علت فاعلی بودن اولیا برای عالم) (صفار، ۱۴۲۴: ۲۵۷)؛ ابقای وجودی کل یا بخشی از نظام عالم توسط اولیا (اینکه اولیا علت ابقای عالم باشند) (همان)؛ تدبیر کل نظام عالم و یا تدبیر بخشی از نظام عالم توسط اولیا (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶، ج ۵: ۲۰)؛ وساطت ائمه در کل فیوضات الهی (میلانی، ۱۳۸۴: ۱۳۹؛ صافی اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۲۷۸) یا وساطت در بخشی از فیوضات؛ اطاعت کل عالم تکوین از ائمه و یا اطاعت بخشی از عالم از آنان (نک: اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۷۹)؛ تحقق معجزه (نک: خوبی، ۱۴۱۲: ۳۵۸)، خرق عادت و کرامت به دست اولیا (نک: تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۰).

تحقق اعجاز به دست پیامبر و ائمه : به معنای ولایت تکوینی نیست، بلکه اعجاز و امور خارق العاده تکوینی، نشانه و نتیجه اعمال ولایت است. به بیان دیگر، صاحب ولایت تکوینی توانایی انجام امور خارق العاده و اعجاز را دارد؛ برای نمونه اگر کسی بتواند در مدت زمان اندک مسافت طولانی را طی کند، فعلی خارق العاده انجام داده که بیانگر تصرف او در امور تکوینی و ولایت تکوینی وی است. بنابراین، ولایت تکوینی

به معنای اعجاز و تحقق امر خارق العاده نیست، بلکه صاحب ولایت تکوینی در صورت اعمال ولایت، در عالم تکوین تصرف خارق العاده می‌کند. از آنجا که شاخصه تحقق معجزه و خرق عادت به عنوان یکی از شاخصه‌های ولایت تکوینی در کلام عالمان بغداد به تفصیل مطرح شده، در این پژوهش کوشیده‌ایم اندیشه عالمان بغداد در مسئله اعجاز ائمه : را تشریح کنیم.

این مقاله عهده‌دار اثبات یا نفی ولایت تکوینی نیست و اساساً پژوهش‌های «تاریخ کلامی» برای نفی یا اثبات نظریه‌ها نیستند، بلکه به طور عموم پژوهش‌های تاریخ کلامی در پی کشف باورهای اظهار شده هستند. در نتیجه، آنچه از تاریخ کلام برمی‌آید به عنوان مبادی تصویری علم کلام قابل استفاده است، اما خلط تاریخ کلام با علم کلام و انتقال از یکی به دیگری به لحاظ روشی اشتباه است.

پس از افول مدرسه کلامی کوفه در اواخر سده دوم هجری و چند دهه فترت در کلام شیعه و هم‌زمان با غیبت صغری، مدرسه کلامی بغداد رو به بالندگی نهاد و در عصر شیخ مفید و سید مرتضی به اوج شکوفایی خود رسید. رویکرد متکلمان بغداد ادامه گفت‌وگو متکلمان مدرسه کوفه بود که با توجه به شرایط متفاوتی که این دو مکتب در آن فعالیت داشتند، تفاوت‌های اندیشه‌ای میان دو مکتب قابل رصد است. در مکتب کلامی بغداد متکلمان طراز اول شیعه زیسته‌اند و بزرگانی از خاندان نوبختیان و متکلمان بزرگی همچون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی در کلام شیعی جایگاهی کم‌نظیر دارند. در ادامه به معرفی اجمالی برخی از بزرگان این مکتب کلامی می‌پردازیم.

نوبختیان از خاندان‌های اصیل ایرانی بودند که سابقه مسلمانی آنان به دوره منصور عباسی و رابطه نزدیک آنان با خلفای عباسی برمی‌گردد. آنان به دلیل رابطه با دستگاه خلافت از قدرت سیاسی و اقتصادی خوبی برخوردار بودند و در پیشبرد و تقویت شیعه نقش بسزایی را ایفا کردند.

محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶-۴۱۳ ق) مشهور به شیخ مفید از متکلمان بزرگ امامیه است. که در کودکی به همراه پدر به بغداد رفت و در ۴۰ سالگی ریاست شیعیان را بر عهده داشت.





علی بن حسین بن موسی مشهور به شریف مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ق) از شاگردان شیخ مفید و شیخ صدوق بوده و بزرگانی مانند شیخ طوسی، ابوالفتح کراچکی و سلار دیلمی از شاگردان وی هستند. وی که در بغداد به دنیا آمد و در همان جا از دنیا رفت، در علوم بسیاری از جمله کلام و فقه یگانه زمان خویش بود و آثار مهمی در علم کلام نگاشته است (طوسی، بی تا: ۲۸۸).

محمد بن حسن بن علی بن حسن (۳۸۵ - ۴۶۰ ق)، مشهور به شیخ طوسی و شیخ الطائفه، متکلم، فقیه و محدث نامدار مذهب تشیع است. او در ۲۳ سالگی از خراسان به عراق آمد و از استادانی همچون شیخ مفید و سید مرتضی بهره برد. وی پس از وفات سید مرتضی، مرجعیت شیعیان را بر عهده داشت. ابوصلاح حلبی از شاگردان طراز اول وی است.

شیخ تقی الدین بن نجم الدین معروف به ابوالصلاح (۳۷۴-۴۴۷ ق)، فقیه و متکلم امامی سده چهارم و پنجم هجری قمری است. او از شاگردان سید مرتضی و شیخ طوسی بود. از شاگردان مشهور وی می توان به ابن بزاج و محمد بن علی کراچکی اشاره کرد. محمد بن علی بن عثمان کراچکی از عالمان امامیه، صاحب مصنفات فراوان، فقیه، محدث و متکلم (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۶: ۳۳۲) در سده پنجم هجری می زیست و از عالمان بغداد و از شاگردان سید مرتضی بود. وی افزون بر فقه و کلام، گرایش حدیثی نیز داشت و از محدثانی است که کثر الفوائد از آثار حدیثی اوست.

ولایت تکوینی در مکتب بغداد

عبارت نوظهور ولایت تکوینی که امروزه برخی از عالمان معاصر به کار می برند، در کلام عالمان بغداد استعمال نشده و این مسئله در آن زمان به عنوان شأنی از شئون ائمه مطرح نبوده است، اما برخی از شاخصه های ولایت تکوینی نزد عالمان مکتب بغداد قابل رصد است. نقش ائمه : در ابقای عالم، خلق و رزق و تحقق معجزه به دست امام از جمله شاخصه هایی است که عالمان بغدادی مطرح کرده اند. در ادامه تلاش می شود با بررسی این موارد، جایگاه اندیشه ولایت تکوینی در مکتب بغداد واکاوی شود.

خلق و رزق

یکی از اختلاف نظرها میان عالمان قم و بغداد در شئون امام، اتهام همدیگر به غلو و تقصیر است. برخی از عالمان قم، بغدادی‌ها را به غلو متهم کرده‌اند و برخی از عالمان بغداد از جمله شیخ مفید نیز برخی از عالمان قمی را به تقصیر متهم کرده‌اند. غلو از دیدگاه شیخ مفید بدین معناست که کسی در حق ائمه : از حد تجاوز کند و به آنان نسبت الوهیت و نبوت دهد و فضل دینی و دنیوی آنان را چنان وصف کند که از حد تجاوز کند: «وصفوه من الفضل فی الدین والدنیا الی ما تجاوزوا فیه الحد وخرجوا عن القصد» (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۱). به گفته مفید مفوضه از غلات بودند با این تفاوت که آنان به حدوث ائمه : اقرار داشتند. آنان قائل بودند که خداوند تنها پیامبر و ائمه : را خلق کرده و سپس خلق همه عالم و جمیع افعال از جمله رزق را به آنان واگذار کرده است (همان: ۱۳۴).

۹۹



نظر

اندیشه عالمان بغداد (مکتب بغداد) در مسئله ولایت تکوینی

به باور شیخ مفید از نشانه‌های روشن غلو، نفی حدوث از ائمه : و حکم دادن به الوهیت ائمه : است، زیرا کسانی که قائل اند ائمه : توانایی خلق اعیان اجسام و اختراع جواهر و همچنین ایجاد اعراض را دارند، در واقع به الوهیت ائمه : قائل اند (همان: ۱۴۵). به طور اعم، شیخ مفید از اطلاق وصف خالق به بندگان ابا داشت (مفید، ۱۴۱۴: ۵۹). این سخنان با ادعای صوفیه مبنی بر رسیدن به مقام «کن» قابل مقایسه است. از نظر آنان، سالک در مسیر سلوک به مقام «کن» الهی می‌رسد و قدرت بر ایجاد پیدا می‌کند (رحیمی، ۱۳۹۴: ۸۷). برخی از عالمان شیعی که گرایش عرفانی دارند، رسیدن به مقام «کن» الهی را از نشانه‌های ولایت تکوینی معرفی می‌کنند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۵۸: ۶۸).

شیخ طوسی افزون بر آنکه تصرف‌های تکوینی (چه به صورت خاص و چه به صورت عام که شامل خلق و رزق و تصرف تکوینی در تمامی عالم باشد) را مطرح نکرده، بلکه در مورد شأن اجتماعی نیز قائل است که امام تنها در امور دینی عهده‌دار امامت است و حیظه امامت تنها به امور دینی مربوط است. بنابراین، اگر در مواردی مانند صناعات و تجارت که حیظه امامت شامل آنها نمی‌شود، اگر اختلافی میان مردم



رخ دهد و برای قضاوت به امام رجوع کنند، وظیفه امام مراجعه به اهل خبره در آن فنون و عمل به قول آنان است (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۵۲؛ همو، ۱۴۰۶: ۳۱۱).

از نظر کراجکی ائمه: انسان‌هایی مخلوق و بندگانی مصنوع هستند که قدرتی بر خلق و رزق ندارند. آنان مانند هر بشر دیگری اکل، شرب و نکاح دارند و رنج و درد و ترس به آنها می‌رسد. برخی از ایشان به قتل رسیدند و برخی دیگر به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند (کراجکی، بی تا، ج ۱: ۲۴۵).

تحقق معجزه به دست امام

عالمان مکتب بغداد در مسئله تحقق معجزه به دست امام به دو گروه موافق و مخالف تقسیم می‌شوند: گروهی از این عالمان امامیه به عدم تحقق معجزه به دست امام قائل بودند و گروهی دیگر، تحقق معجزه به دست امام را جایز دانسته‌اند.

مخالفان اعجاز ائمه :

قائل نبودن به اعجاز ائمه : و همدلی نوبختیان با مخالفان اعجاز ائمه : در منابع متأخر دیده می‌شود. شیخ مفید در اوائل المقالات می‌نویسد: «بنو نوبخت مخالف ظهور اعلام و معجزه از سوی ائمه : هستند و از آن ابا دارند» (مفید، ۱۴۱۴: ۶۸). اشعری، در گزارشی که درباره دیدگاه امامیه در باب اعلام و معجزات آورده، امامیه را در این مسئله به چهار گروه تقسیم کرده است که گروه چهارم معجزه را ویژه پیامبران می‌دانسته‌اند (اشعری، ۱۴۰۰: ۵۱). بنابر گزارش مفید، مخالفت بنو نوبخت با اعجاز ائمه : به روشنی قابل استنباط است و این مخالفت به اختلاف در معنای معجزه و اموری از این دست ربطی ندارد. بنو نوبخت با تحقق معجزه به دست امام، مخالف بودند و معجزه را از راه‌های شناخت امام نمی‌دانستند. اگر این انتساب صحیح باشد و به دلیل اینکه تنها راه پی بردن به توانایی تکوینی ائمه : در میان عالمان امامیه با لفظ اعجاز بیان می‌شده است، نوبختیان را می‌توان از مخالفان ولایت تکوینی شمرد.

موافقان اعجاز ائمه

قابطه متکلمان بغداد بجز نوبختیان موافق اعجاز ائمه هستند. امامت و شئون ائمه : از مسائل کلامی مهم شیعه است که شیخ مفید به تفصیل به آنها پرداخته و بحث‌های فراوانی در اثبات امامت ارائه داده است. از آنجاکه وی به‌طور مستقیم بحثی با عنوان ولایت تکوینی یا تصرف تکوینی ائمه : ارائه نکرده، برای واکاوی اندیشه‌های او در مسئله ولایت تکوینی، مسائلی مانند قدرت ائمه : بر اعجاز و گزارش‌هایی که وی از تصرفات خارق عادت ائمه : آورده قابل بررسی هستند.

برخی از متکلمان امامیه، معجزه را به‌عنوان دلیل امامت و راهی برای شناخت امام می‌دانستند. از نظر شیخ مفید در برخی از مسائل کلامی احکام عقلی وجود ندارد و عقل فی‌نفسه بر ردّ یا اثبات آنها حکمی ندارد؛ برای مثال، بحث اعجاز ائمه : چنین است. به گفته او ظهور معجزه و اعلام به دست ائمه : امکان وقوعی دارد، اما به‌لحاظ عقلی واجب یا ممتنع نیست. حال که به‌لحاظ عقلی حکمی وجود ندارد، ملاک اعتقاد در این مسائل نصوص قرآنی و روایی هستند. به باور شیخ مفید روایت‌هایی درباره بر اعجاز ائمه وجود دارد که سبب یقین وی شده است (مفید، ۱۴۱۴: ۶۹).

شیخ مفید به اعجاز ائمه یقین داشته است، ولی باید بررسی شود که منظور او از اعجاز ائمه چیست. برای این منظور لازم است گزارش‌های وی از اعجاز ائمه بررسی گردد، اما دست‌یابی به این گزارش‌ها با اشکال مهمی مواجه است، زیرا کتابی با عنوان الاختصار به ایشان منسوب است که نتیجه این بحث را دگرگون می‌سازد. این کتاب به‌لحاظ محتوایی با دیگر آثار مفید تفاوت دارد و حاوی گزارش‌هایی است که به همان کتاب منحصر است. سید جواد شیرازی مخالف انتساب کتاب الاختصاص به شیخ مفید است و آن را از آثار مفید نمی‌داند. ایشان به دلایلی مانند اشکال‌های سندی الاختصاص، موافق نبودن مضمون آن با دیگر آثار شیخ مفید و نیامدن نام آن کتاب در فهرست آثار شیخ مفید، آن را نوشته شخصی ناشناس دانسته است (شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۰-۸۱). در این پژوهش، منتسب‌نبودن کتاب الاختصاص به شیخ مفید





پیش فرض گرفته شده و از آوردن گزارش های آن خودداری شده است. از گزارش هایی که شیخ مفید از اعجاز ائمه آورده، بر می آید که منظور وی از اعجاز، تصرف تکوینی گسترده ائمه نیست.

شیخ مفید تأکید می کند که شناخت امام از دو طریق نص و معجزه صورت می گیرد و در صورت عدم اعجاز، تنها راه شناخت امام وجود نص است (مفید، ۱۴۱۴: ۴۰). او برای اثبات امامت امام علی ۷ به هر دو روش تمسک کرده و از طریق نص و تحقق معجزه امامت ایشان را اثبات کرده است. وی تصریح می کند که منظورش از اعجاز و انتساب امور خارق عادت به حضرت علی ۷، اموری مانند علم به غایب و جنگ ایشان با جنیان است (مفید، ۱۴۱۳ الف، ج ۱: ۳۴۴). به نظر می رسد تأکید مفید در اثبات امامت ائمه : بیش از اثبات معجزه بر وجود نص از جانب پیامبر ۹ و ائمه پیشین بر امامت امام متأخر بوده و در مورد امامان پس از حضرت علی ۷ به وجود نص قائل است (همو، ۱۴۱۳ ب: ۴۳) و معجزه های از آنها نقل نکرده است.

همچنان که گفته شد شیخ مفید در اعجاز ائمه : و انتساب امور خارق عادت به ایشان عقل را حاکم قرار نداده و به نصوص روایی اعتماد کرده است. پیش تر برخی از امور خارق عادت منسوب به علی ۷ که در آثار شیخ مفید آمده نقل شدند. در یک نگاه کلی و مقایسه ای میان نقل و به احتمال قوی اعتماد شیخ مفید به روایت های امور خارق عادت می توان گفت که شیخ مفید هیچ یک از روایت هایی را که بیانگر تحقق امور خارق عادت به دست ائمه : هستند، در آثار خویش نیاورده است. مهم اینکه شیخ مفید به لحاظ مبنایی به خیر واحد اعتماد نداشته (مفید، ۱۴۱۴: ۱۲۲) و همین مبنا یکی از علل بی اعتمادی وی به روایت های یادشده بوده است.

شیخ طوسی آنچه را که با عنوان شاخصه های ولایت تکوینی مطرح شد، از شئون امام معرفی نکرده است. او در اثبات امامت به وجود نص قائل است و برای اثبات امامت امامان دوازده گانه، نص بر امامت آنان را مطرح کرده و از دلایل امامت بیشتر بر نص تکیه کرده است (طوسی، ۱۴۱۴: ۹۸). البته گفتنی است که شیخ طوسی تحقق معجزه به

دست امام را برای اثبات امامت و تصدیق وی از جانب خداوند جایز می‌داند. او معجزه را بسان تصدیق قولی خداوند دانسته و گفته است اینکه خداوند معجزه‌ای به دست امام انجام دهد مانند این است که بگوید من تو را تصدیق کردم (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۴۳). مقصود وی از معجزه، تصرف تکوینی خاص نیست، بلکه به صورت مصداقی مواردی مانند علم خاص را شامل می‌شود. او در کتاب الغیبه و در باب ذکر معجزات امام دوازدهم، شش مورد نقل می‌کند که همه این معجزه‌ها به علم خاص امام مربوط است؛ مانند علم ایشان به برخی از احوال یارانش و علم ایشان به زمان مرگ برخی از افراد (طوسی، ۱۴۲۵: ۲۸۱). همچنین وی در کتاب تلخیص الشافی نیز به اثبات امامت امامان دوازده گانه پرداخته و به تفصیل در اثبات امامت آنان بحث کرده است. نکته مهم اینکه او در اینجا اثبات امامت به نص بر امامت آنان استناد کرده و هیچ‌گاه بر تحقق معجزه به دست آنان برای امامتشان استناد نکرده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۲: ۱۶۷ به بعد).

سید مرتضی نیز به جواز تحقق معجزه به دست غیر انبیا قائل بوده و طبق گزارش او عالمان امامیه در جواز ظهور معجزه به دست امام هم‌داستان بوده‌اند و در برخی موارد آن را واجب دانسته‌اند. همچنین آنان ظهور معجزه به دست غیر امام مانند صالحان و مؤمنان فاضل را جایز دانسته‌اند. در مقابل امامیه، فرقه‌های دیگری بجز اصحاب حدیث قرار دارند که ظهور معجزه را تنها به دست انبیا جایز می‌دانند (شرف مرتضی، ۱۴۱۱: ۳۳۲).

بنا به گزارش سید مرتضی، دلیل امامیه بر جواز ظهور معجزه به دست غیر انبیا آن است که معجزه به معنای صدق ادعای مدعی است، پس اگر کسی مدعی نبوت باشد، معجزه بر صدق ادعای وی دلالت دارد و اگر کسی ادعای امامت داشته باشد، معجزه بر صدق ادعای وی در امامت دلالت دارد. همچنین اگر کسی ادعای صلاح و فضل داشته باشد، معجزه بر صدق ادعای وی در فضل و صلاح دلالت دارد. ظهور معجزه به دست امام یا فرد صالح نه وجه قبیحی دارد و نه مستلزم کذب و ظلم یا وجهی از وجوه قبیح است. ظهور وجوب معجزه به دست انبیا به این دلیل است که آنان حامل مصالح بشریت‌اند و لازم است مردم به این امر آگاه شوند. بنابراین، ظهور معجزه به دست آنان





واجب است (شریف مرتضی، ۱۴۱۱: ۳۳۳). مطابق سخن وی معجزه همواره همراه با ادعاست. باین حال، اگر امامی معجزه نداشت، نباید در امامت او به سبب نداشتن معجزه تردید کرد، زیرا مقصود از معجزه، روشن شدن امامت امام است و اگر امامت امامی با نص روشن شود، دیگر نیازی به معجزه نیست. بنابراین، از نفی معجزه نفی امامت حاصل نمی‌شود؛ همچنان که اگر نبوت کسی با نص پیامبر پیش از وی روشن شود، دیگر به معجزه نیازی نیست. اگر این استدلال در مورد پیامبران پذیرفته شود، در مورد امام نیز همان را می‌توان ادعا کرد؛ به این صورت که نبوت رسول خدا ۹ با معجزه ثابت شده است و امامت ائمه : با نص پیامبر ص به امامت آنان ثابت خواهد بود (شریف مرتضی، ۱۴۱۱: ۳۳۵). گفتنی است هر چند سید مرتضی برای اثبات امامت نص یا معجزه را مطرح کرده است، باین حال او تصریح دارد که برای اثبات امامت به ویژه در مورد عصمت امام تنها راه شناخت امام، نص است (شریف مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۵).

کراچکی روایت‌های نقل شده درباره تصرف‌های خارق عادت ائمه را در آثارش نیاورده و از این جهت او هم‌رأی با عالمان بغداد است. به نظر می‌رسد صریح‌ترین سخنان وی که با ولایت تکوینی ارتباط روشنی دارند، در کتاب کنز الفوائد بیان شده است که می‌گوید: دوازده امام معصوم پس از پیامبر (ص) امامت امت را عهده‌دار هستند. بر امت پیامبر ۹ لازم است که معالم دین را از آنان بگیرند. نشانه‌هایی که به دست ایشان آشکار می‌شود، همگی فعل خدا هستند و خداوند به سبب اکرام ایشان، آن نشانه‌ها را به دست ائمه ایجاد می‌کند و آنان نقشی در ایجاد آن نشانه‌ها ندارند (کراچکی، بی تا، ج ۱: ۲۴۵).

ابوصلاح حلبی نیز در مسئله تحقق امور خارق عادت (اعجاز) به دست امام، مبانی استادان خویش را پذیرفته و پیرو آنهاست؛ با این تفاوت که وی به روایت‌های بیشتری از نمونه‌های اعجاز اعتماد کرده است. برخی از روایت‌های مورد اعتماد او در آثار شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی نیامده است.

ابوصلاح حلبی برای تمییز معجزه از دیگر افعال سه شرط قائل شده است: نخست اینکه معجزه را خداوند انجام دهد (فاعل معجزه خدا باشد؛ دوم اینکه خارق عادت و

سوم اینکه مطابق ادعا باشد. او توضیح می‌دهد برخی از افعال ویژه خداوند است و غیر از خداوند کسی توانایی انجام دادن آنها را ندارد؛ مانند ایجاد جواهر، حیات دادن یا اینکه فعلی که تحقق می‌یابد، به گونه‌ای باشد که انتساب آن به غیر خداوند ممکن نباشد؛ مانند برگشتن خورشید و دو نیم شدن ماه (حلی، ۱۴۰۴: ۱۵۴). وی می‌گوید هر کسی اندیشه کند خواهد دانست که انجام دادن رد الشمس و انشقاق قمر بر هر محدثی محال است و غیر از خداوند کسی توانایی چنین افعالی را ندارد. جوشیدن آب از میان انگشتان از جمله افعالی است که تنها خداوند قادر به انجام دادن آن است، زیرا ایجاد جواهر تنها در حیطه قدرت الهی قرار دارد. غذا دادن و سیر کردن شمار زیادی از مردم با غذایی اندک نیز از افعال ویژه خداوند و از جمله ایجاد جواهر است (همان: ۱۶۲). از موارد یادشده روشن می‌شود که ابوصلاح روایت‌های حاکی از اعجازی مانند رد الشمس و شق القمر را پذیرفته، اما تحقق آنها را در حیطه ولایت و فعل پیامبر یا امام نمی‌دانسته است.

از نظر ابوصلاح شناخت ائمه ع با دو روش ممکن است: اینکه خداوند به دست امام معجزه‌ای را انجام دهد و یا اینکه با نص، امامت امامی را مشخص کند. خداوند هر دو روش را برای معرفی ائمه ع انجام داده است (همان: ۱۷۴). او نمونه‌های فراوانی از اعجاز ائمه را که در آثار عالمان بغداد کمتر دیده می‌شود به ائمه نسبت داده است. از روایت‌های مورد اعتماد او می‌توان به رد الشمس برای علی ع، سخن گفتن جمجمه با ایشان، زنده کردن مرده در صرصر، زدن رود فرات با شلاق و آرام گرفتن آن و سخن گفتن با اصحاب کهف اشاره کرد. همچنین وی نقل می‌کند که امام حسن 7 نخل خشکیده‌ای را با دستش زد تا اینکه خرماي تازه آورد (حلی، ۱۴۰۴: ۱۷۵). او همچنین روایت‌های دیگری از اعجاز امامان دیگر هم نقل کرده است (حلی، ۱۴۰۴: ۱۷۵-۱۷۷). او سبب اعتماد به روایت‌های اعجاز را تواتر امامیه دانسته است. بنابراین، استدلال حلی بر تحقق اعجاز ائمه چنین است که معجزه تصدیق فعلی خداوند است و اشکالی در تحقق آن به دست امام نیست. حال که اصل تحقق معجزه برای امام اثبات شد، مصادیق آن از طریق نقل روشن می‌شود (حلی، ۱۴۰۴: ۱۷۸).



مصادیق معجزه

گفته شد که متکلمان بغداد در جواز تحقق اعجاز به دست امام به دو گروه موافق و مخالف تقسیم می‌شوند: نوبختیان گروه مخالف اعجاز ائمه و دیگر متکلمان بغدادی به جواز اعجاز ائمه قائل هستند. اعجاز ائمه به دو شرط با مسئله ولایت تکوینی مرتبط خواهد بود: نخست اینکه اعجاز فعل خود امام دانسته شود؛ دوم اینکه اعجاز از نوع تصرف در تکوین باشد؛ به بیان دیگر اگر امام با اراده و به فعل خودش در عالم تکوین تصرف کند، چنین تصرفی ولایت تکوینی نامیده می‌شود. در ادامه به بررسی نمونه‌هایی از اعجاز ائمه که متکلمان بغدادی روایت کرده‌اند می‌پردازیم.

حضور بر بالین محتضر

یکی از اعجازهای منسوب به ائمه : این است که آنان بر سر بالین محتضر حاضر می‌شوند. حضور امام به‌ویژه اگر در زمان حیات امام باشد، تصرف در تکوین است و اگر افراد متعدد در زمان واحد در حال احتضار باشند، این تصرف بیشتر و تصور آن مشکل‌تر خواهد بود، زیرا لازمه چنین حضوری وجود امام در زمان واحد در مکان‌های متعدد است.

شیخ مفید این‌گونه حضور بر بالین محتضر را پذیرفته و در آن دخل و تصرف کرده است. مطابق نظر وی، منظور از رؤیت ائمه در هنگام احتضار آن است که انسان‌ها در حال احتضار به حقیقت ولایت پیامبر 9 و علی 7 آگاهی می‌یابند و نتیجه ولایت آنان را می‌بینند و این رؤیت به واسطه نشانه‌هایی است که در نفس شخص هویدا می‌شود. شیخ مفید کسانی را که پنداشته‌اند انسان‌ها با چشم بصر پیامبر 9 و علی 7 را می‌بینند، از گروه حشویه دانسته است (مفید، ۱۴۱۴: ۷۴).

سید مرتضی روایت حضور امام بر بالین محتضر را نقل کرده و در آن از دو جهت تردید کرده است: اول از جهت صحت روایت؛ و دوم از جهت حمل بر معنای ظاهری. به باور او اینکه به اعتقاد شیعه همه اشخاص در حال مرگ، امیرمؤمنان 7 را مشاهده



می‌کنند، معنای ملاقات امیر مؤمنان 7 در صورت صحت روایت این است که آنان نتیجه ولایت آن حضرت را مشاهده می‌کنند. دلیل عدول سید مرتضی از ظاهر این روایت آن است که علی 7 جسم است و حضور جسم در مکان‌های مختلف محال است. در مورد حضور فرشته مرگ نیز او به همین معنا قائل است و می‌گوید منظور از فرشته مرگ، شخص واحد نیست، بلکه اراده جنس شده است (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۳: ۱۳۳ و ۱۳۴). از این بیان روشن می‌توان استنباط کرد که سید مرتضی هر آنچه را که مقتضای جسم نباشد را از ائمه نفی می‌کرده است و به‌طور اعم قدرت ائمه بر انجام دادن امور غیرعادی را که با جسمانیت آنان مخالف باشد نمی‌پذیرفته است.

طی الارض

طی الارض از دیگر امور خارق عادت منسوب به ائمه است که منظور از آن در ادبیات روایی، پیچیده‌شدن زمین در زیر پای شخص و انتقال وی از مکانی به مکانی دور است. سید مرتضی طی الارض را به‌عنوان یکی از افعال خارق عادت دانسته و در روایتی با این مضمون که «غسل میت امام و نماز او را باید امام پس از وی انجام دهد» بررسی کرده است. به گفته او این روایت از طریق آحاد نقل شده است و چنین نقلی موجب علم و قطع به مضمون آن نیست. اگر روایت نقل شده نیز صحیح باشد، مانعی ندارد که منظور از آن نمونه‌هایی اکثر و اغلب به شرط قدرت امام باشد، زیرا خلاف این روایت نیز هست و امام موسی بن جعفر 7 در بغداد از دنیا رفت، در حالی امام پس از وی، یعنی حضرت رضا 7 در مدینه بود و حضرت رضا 7 در طوس از دنیا رفت و حال آنکه امام جواد 7 در مدینه ساکن بود و امکان اینکه آنها بتوانند غسل و نماز پدرشان را عهده‌دار شوند وجود ندارد (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۳: ۱۵۵). سپس او به ادله موافقان طی الارض و تبیین سخن آنان پرداخته و ادعای آنان را نقد کرده است.

برخی از اصحاب امامیه گفته‌اند اشکالی ندارد که خداوند امام را در مدت زمان کوتاهی از مکانی به مکان دور انتقال دهد. از نظر سید مرتضی آنان به بیراهه رفته‌اند و





در پاسخ آنان گفته است ما نیز اظهار معجزه و خرق عادت را برای ائمه جایز می‌دانیم، اما تنها در ایجاد مقدر و امور ممکن، اما انتقال شخصی از مکانی به مکان دور در زمان اندک محال است (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۳: ۱۵۶). سخن کسانی که گفته‌اند خداوند امام را در مدینه معدوم و در طوس ایجاد می‌کند نیز پذیرفتنی نیست و چنین امری از محالات است (همان: ۱۵۷). همچنین اینکه خداوند امام را با بادهای تند از مدینه به طوس انتقال دهد نیز پذیرفتنی نیست، زیرا حتی در صورت پذیرش برخی از این وجوه و قول به صحت آن، باز هم همه تقدیرها باطل است، زیرا اگر امام از مدینه به طوس منتقل می‌شد و غسل و نماز امام پیشین را بر عهده می‌گرفت، به یقین مشاهده می‌شد و مردم ایشان را می‌دیدند. امام جسم است و جسم برای آنانکه چشمان سالم دارند قابل مشاهده است، در حالی در کتاب‌های تاریخ نام کسانی که متولی غسل این دو امام بودند مشخص است (همان: ۱۵۷).

رد الشمس

شیخ مفید حدیث رد الشمس را نقل کرده است و تصریح می‌کند که رد الشمس دو بار اتفاق افتاده است: نخستین بار در زمان رسول الله ۹ و بار دیگر پس از ایشان. البته نقل او با دیگر نقل‌ها متفاوت است. به نقل از او، وقتی علی ۷ تصمیم گرفت از رودخانه فرات بگذرد، بسیاری از اصحاب مشغول عبور دادن مرکب‌ها و آذوقه از رودخانه بودند. علی ۷ با گروه اندکی از یارانش نماز عصر را ادا کرد، در حالی که بسیاری از اصحاب از نماز غافل شدند و نمازشان قضا شد. آنان از این امر ناراحت بودند و زبان به شکایت گشودند و حضرت علی ۷ چون سخن آنان را شنید، از خداوند خواست که آفتاب را برگرداند تا همه اصحاب با وی نماز را به جماعت بخوانند. خداوند دعای ایشان را اجابت کرد و خورشید را برگرداند تا آنان نماز عصر را به جماعت با علی ۷ به جا آورند (مفید، ۱۴۱۳ الف، ج ۱: ۳۴۷). با اینکه نقل کنندگان حدیث رد الشمس تصریح دارند که پس از پیامبر ۹ یک بار این قضیه برای علی ۷ رخ داده است، ولی آن را به

صورت‌های مختلف نقل کرده‌اند که بیانگر رخداد واحد نیست. در هر حال، به گزارش شیخ مفید، رد الشمس به دعای علی 7 رخ داده و در واقع فعل خداوند بوده است، به همین سبب از نتایج ولایت تکوینی نیست.

نقش ائمه در ابقای عالم

در برخی روایت‌ها، ائمه : به‌عنوان اهل امن زمین معرفی شده‌اند. سید مرتضی در مقابل این سخن موضع گرفته و معتقد است از عالمان امامیه کسی به این گونه مطالب قائل نیست. به باور او، اینکه اگر امام نباشد، آسمان‌ها و زمین قائم نخواهند بود و اعمال بندگان صحیح نخواهد بود، ما از متقدمان و متأخران کسی را نمی‌شناسیم که چنین سخنی گفته باشد، مگر اینکه این سخنان را غلات نقل کرده باشند که اگر چنین باشد، خواهیم گفت سخن غلات ربطی به امامیه ندارد (شریف مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۴۲). از سخن سید مرتضی برمی‌آید که به احتمال قوی شیخ مفید نیز به چنین امری قائل نبوده است، زیرا در صورت اعتقاد شیخ مفید، سید مرتضی این قول را از عالمان امامیه نفی و به غلات شیعه نسبت نمی‌داد.

علم ائمه

مسئله علم امام فی نفسه از مقوله ولایت تکوینی نیست، اما از برخی جنبه‌ها با ولایت تکوینی مرتبط است. اگر امام ولایت بر تکوین داشته باشد، لازمه این ولایت، علم امام به حقایق امور است و دست کم در مواردی که اعمال ولایت می‌کند، لازم است از حقیقت آن امر آگاهی داشته باشد.

قمی‌ها عالمان بغداد را به غلو متهم کرده‌اند و نخستین درجه غلو را نفی سهو النبوی دانسته‌اند. شیخ صدوق نسبت دادن تقصیر به مشایخ قم را از دیگر نشانه‌های غلو دانسته است. به بیان روشن‌تر، شیخ صدوق قائلان به عدم سهو النبوی و همچنین نسبت‌دهندگان تقصیر به عالمان قم را غالی دانسته است. به اعتقاد شیخ مفید اینکه ابن‌ولید، اول درجه





غلو را نفی سهو النبى دانسته، نشان مقصره بودن اوست، اگرچه از مشایخ قم باشد (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۵). سپس او گروهی از مقصرین قمی را معرفی کرده است که قائل بودند ائمه بسیاری از احکام دینی را نمی‌دادند تا اینکه در قلب آنان نکت^۱ شود و برخی از قمی‌ها نیز قائل بودند ائمه برای آگاهی از احکام شریعت به رأی و قیاس عمل می‌کنند (همان). این سخن به معنای اعتقاد شیخ مفید به علم مطلق ائمه نیست، زیرا وی تصریح دارد که چه بسا ائمه در مقام قضاوت به حقایق امور آگاه نباشند و بنا بر ظواهر [مانند شهادت شهود، بینه و...] حکم کنند و در واقع حکم آنان مخالف حکم عندالله باشد (مفید، ۱۴۱۴: ۶۶). همچنین وی در علم ائمه به همه صنایع تردید کرده (مفید، ۱۴۱۴: ۶۷)، اما دلیل مخالفت او با روایت‌های نکت در قلب این است که از نظر وی ائمه : به تمام احکام شرعی علم داشتند و در این مورد نیازی به الهام یا نکت در قلب نبوده است؛ به بیان دیگر، او با جهل ائمه به برخی از احکام حلال و حرام مخالف بوده است.

اندیشه سید مرتضی در این زمینه با آنچه در مکتب قم بوده، متفاوت است. آنچه در میان برخی از عالمان قمی مانند صفار مطرح بود، علم امام به ماکان و مایکون است، اما سید مرتضی و به طور اعم عالمان بغداد چنین عمومیتی را مطرح نکرده‌اند. عالمان بغداد تأکید دارند که لازم است امام عالم‌ترین شخص به احکام شریعت و سیاست در میان امت پیامبر ۹ باشد و بر این اساس، آنان علم امام را به دیگر امور تسری نمی‌دهند (شریف مرتضی، ۱۴۱۱: ۴۲۹).

مقابل مسئله علم امام، احتمال جهل امام به برخی از امور است. مسئله جهل امام به برخی از امور در اندیشه عالمان بغداد از چند جنبه طرح شده است:

اول: جهل امام به برخی از مسائل شریعت: به باور سید مرتضی جهل امام به برخی از احکام شریعت پیش از اینکه وی به امامت برسد، اشکالی ندارد؛ همچنانکه پیامبر ۹ نیز

۱. نکت در اصل به معنای زدن است. «نَكَتَ الْأَرْضَ بِقَضِيْبٍ أَوْ بِأَصْبَعِهِ»؛ یعنی در حال تفکر خوب یا انگشت خود را بر زمین کوبید و در آن اثر گذاشت. مقصود از نکت در قلوب، علمی است که خداوند آن را در قلب ائمه وارد می‌کند.

پیش از نبوت و نزول وحی به احکام شریعت جاهل بوده است (همان: ۵۰۲). از همین رو حضرت علی ۷ برای یادگیری برخی احکام شریعت به پیامبر ۹ مراجعه می‌کرد و از ایشان احکام شرعی را می‌آموخت (همو، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۶). نیز در مورد علم پیامبر ۹ به کتابت، سید مرتضی جانب علم یا جهل را به‌طور قطع نگرفته و احتمال عالم‌بودن پیامبر ۹ به کتابت و احتمال جهل ایشان به کتابت را مطرح کرده است (همو، ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۰۵).

دوم: علم امام به باطن امور: علم به باطن امور با ولایت تکوینی مرتبط است، زیرا لازمه اعمال ولایت در تکوین آگاهی صاحب ولایت به باطن امور است، به‌ویژه موردی که بر آن اعمال ولایت می‌کند. بنابراین، علم‌نداشتن به باطن امور در مسئله ولایت تکوینی اهمیت دارد. شیخ مفید افزون بر آنکه علم به باطن امور تکوینی را مطرح نکرده، تصریح کرده است که امکان دارد ائمه در مقام قضاوت به حقایق امور آگاه نباشند و بنا بر ظواهر [مانند شهادت شهود، بینه و...] حکم کنند و در واقع حکم آنان مخالف حکم عندالله باشد (مفید، ۱۴۱۴: ۶۶). از نظر سید مرتضی نیز ضرورتی ندارد که پیامبر ۹ و امام ۷ به باطن امور آگاه باشند (شریف مرتضی، ۱۴۱۱: ۵۰۲).

سوم: علم امام به فنون، صنایع و تجارت: ضرورتی ندارد که امام به حرفه‌ها، تجارت و کتابت آگاهی داشته باشد. اگر کسی قائل باشد پیامبر ۹ یا امام ۷ به این‌گونه امور آگاهی دارد، لازمه‌اش این است که آنان به معلومات خداوند محیط باشند. لازمه عالم‌بودن پیامبر یا امام به غائبات و امور پنهان، این است که محدث، به نفسش عالم باشد و این ویژگی تنها برای قدیم است؛ درحالی که جایز نیست محدث به نفسش عالم باشد و به‌طور اعم وجود علم بی‌نهایت برای محدث جایز نیست. بنابراین، قول آنان که گفته‌اند امام محیط به معلومات است باطل می‌شود (همو، ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۰۵).

آنچه از گفته‌های سید مرتضی درباره علم پیامبر ۹ و ائمه : برمی‌آید آن است که وی آگاهی به برخی از علوم را برای پیامبر ۹ یا ائمه : ضروری می‌داند؛ علم به احکام شریعت پس از نزول وحی و علم امام به شریعت پس از تصدی مقام امامت، برای پیامبر ۹ و امام ضروری است، ولی او آگاهی و علم پیامبر و امام به باطن امور را



نظر



ضروری نمی‌داند و جهل آنان به واقع امور، قدحی به مقام نبوت و امامت نمی‌رساند. در مورد علومی که به مقام نبوت یا امامت مربوط نیست مانند آگاهی به فنون، حرفه‌ها و تجارت که پیامبر ۹ یا امام ۷ برای تصدی مقام نبوت یا امامت به آنها نیازی ندارند، ضرورتی بر آگاهی آنان به این امور وجود ندارد. در این علوم وظیفه پیامبر و امام در صورتی که مردم برای قضاوت به آنها رجوع کنند، مراجعه به اهل خیره و عمل کردن به نظر آنان است.

ابو صلاح حلبی بخشی از اعجاز ائمه را به علوم خاصی مربوط دانسته که خداوند در اختیار آنان قرار داده است؛ مانند خیردادن از اموری که مطابق با خبر تحقق یافته است، خیردادن از امور غائب، علم ائمه در زمان کودکی و اعلم‌بودن آنان از همه مردم زمانشان (حلبی، ۱۴۰۴: ۱۷۴). از نظر کراچکی ائمه: برترین انسان‌ها در کمال علم و عصمت هستند. امامت ایشان منصوص از جانب پیامبر ۹ و به دستور خداوند است. خداوند به دست ایشان نشانه‌ها (معجزات) را ظاهر می‌کند و بسیاری از امور غائب و پیش‌بینی آینده را به آنان آموخته است. با این حال، ائمه: به همه ضمائر و امور غائب به صورت همیشگی آگاهی ندارند و بر همه علم خداوند محیط نیستند (کراچکی، بی‌تا، ج: ۱، ۲۴۵).

نتیجه‌گیری

مکتب کلامی بغداد به عنوان مهم‌ترین مکتب کلامی امامیه است که عالمان بزرگی از خاندان نوبختی و همچنین بزرگانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، ابوصلاح حلبی و کراچکی در آن مدرسه فعالیت علمی داشته‌اند. از بررسی اندیشه این عالمان در مسئله ولایت تکوینی روشن شد که آنان با ولایت تکوینی موافق نبوده‌اند. آثار کلامی اندکی از نوبختیان برجای مانده، به گونه‌ای که راه‌یابی به اندیشه آنان در بسیاری از مسائل کلامی ناممکن است. بی‌گمان هیچ‌یک از شاخصه‌های ولایت تکوینی در آثار برجای مانده از نوبختیان مشاهده نمی‌شود. دلایل موافق‌نبودن عالمان مکتب بغداد با ولایت تکوینی به اختصار چنین است:

اول: به نظر می‌رسد عالمان بغدادی به بسیاری از روایت‌های حاکی از تصرف‌های خارق‌العاده ائمه، اعتماد نکرده و اوصافی مانند طی الارض را به ائمه نسبت نداده‌اند. دوم: عالمان بغداد ضمن پذیرش ظهور معجزه به دست ائمه: آن را از مقوله ولایت و تصرف شخص امام نمی‌دانستند. در اندیشه آنان معجزه فعل خداوند است که به دست ائمه انجام می‌دهد. بنابراین، تنها شاخصه ولایت تکوینی که در اندیشه عالمان بغداد مطرح بوده، تحقق امور خارق‌العاده به دست ائمه است. شاخصه‌های دیگر مانند خلق ایجاد کل یا بخشی از عالم توسط اولیا (علت فاعلی بودن اولیا برای عالم)؛ ابقای وجودی کل یا بخشی از نظام عالم توسط اولیا (بدین معنا که اولیا علت ابقای عالم باشند)؛ تدبیر کل نظام عالم و یا تدبیر بخشی از نظام عالم از سوی اولیا؛ وساطت آنان در همه یا بخشی از فیوضات؛ اطاعت کل یا بخشی از عالم از ولی در آرای عالمان مکتب بغداد مطرح نشده است.

۱۱۳



نظر

کتابنامه

۱. ابوالصلاح الحلبي، تقی ابن نجم (۱۴۰۴)، تقریب المعارف، قم: الهادی.
۲. اشعری، ابو الحسن (۱۴۰۰)، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین، آلمان - ویسبادن: فرانس شتاینر.
۳. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸)، حاشیه کتاب المکاسب، بی جا.
۴. تبریزی، جواد (۱۳۶۹)، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، قم: اسماعیلیان.
۵. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۵۸)، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۶. حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۶ ش)، امام شناسی، چاپ سوم، مشهد: نشر علامه طباطبایی.
۷. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰)، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۸. _____ (۱۴۱۲)، مسائل و ردود، قم: دار الهادی للمطبوعات.
۹. رحیمی، جعفر (۱۳۹۴)، «بررسی تطور تاریخی ولایت تکوینی از حکیم ترمذی تا ابن عربی در متون منشور عرفانی»، مطالعات عرفانی، ش ۲۰.
۱۰. شبیری زنجانی، سیدمحمدجواد (۱۳۶۹)، «شیخ مفید و کتاب اختصاص (۱)»، نور علم، ش ۳۸.
۱۱. شریف، مرتضی (۱۴۰۵)، رسائل الشریف المرتضی، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: دار القرآن کریم.
۱۲. _____ (۱۴۱۰)، الشافی فی الإمامة، تحقیق و تعلیق: سیدعبدالزهره حسینی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه الصادق.
۱۳. _____ (۱۴۱۱)، الذخیره فی علم الکلام، تحقیق: سیداحمد حسینی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۴. صافی اصفهانی، حسن (۱۴۱۸)، هدایه فی الاصول (تقریر الابحاث ابوالقاسم الخویی)، قم: مؤسسه صاحب الامر (عج).
۱۵. صفار، فاضل (۱۴۲۴)، المظاهر الالهیه فی الولایه التکوینیه، لبنان: مؤسسه الفكر الاسلامی.
۱۶. طوسی، محمدبن الحسن (۱۳۸۲)، تلخیص الشافی، مقدمه و تحقیق: حسین بحر العلوم، چاپ اول، قم: انتشارات المحبین.



١٧. _____ (١٤٠٦)، الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، چاپ دوم، بيروت: دار الأضواء.
١٨. _____ (١٤١٤)، الرسائل العشر، چاپ دوم، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
١٩. _____ (١٤٢٥)، كتاب الغيبة، تحقيق: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ سوم، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
٢٠. _____ (بی تا)، فهرست الطوسی، نجف: المكتبة المرتضوية.
٢١. کراچکی، محمد بن علی (١٤١٠)، كنز الفوائد، مصحح: عبدالله نعمه، چاپ اول، قم: دار الذخائر.
٢٢. _____ (١٤٢١)، التعجب من أغلاط العامة، چاپ اول، قم: دار الغدیری.
٢٣. _____ (١٤٢٧)، الرسالة العلوية فی فضل أمير المؤمنين علی سائر البرية سوى سيدنا رسول الله، تحقيق: عبد العزيز کریمی، چاپ اول، قم: دليل ما.
٢٤. مفید، محمد بن محمد (١٤١٣ الف)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید.
٢٥. _____ (١٤١٣ ب)، النکت الاعتقادية، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
٢٦. _____ (١٤١٣ ج)، تصحیح اعتقادات الإمامية، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
٢٧. _____ (١٤١٤)، أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، چاپ دوم، بيروت: دار المفید.
٢٨. میلانی، محمد هادی (١٣٨٤)، دیدگاه های علمی آیت الله میلانی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.

